

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر ابن الدین "سعیدی-سعیدافغانی"

۰۷ اگست ۲۰۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده ومهربان

## ترجمه و تفسیر سورة الحشر-۵



أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ  
الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نَطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن  
قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۱)

آیا کسانی را که نفاق ورزیدند، ندیدی؟ که به برادران کافرشان از اهل کتاب می گویند: اگر شما را [از خانه و دیارتان] بیرون کردند، ما هم قطعاً با شما بیرون می آئیم، و هرگز فرمان کسی را به ضد شما اطاعت نمی کنیم، و اگر با شما جنگیند، همانا شما را یاری می کنیم. و الله گواهی می دهد که آنان دروغگویند. (۱۱)

« أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا » فحوای آیت مبارکه می رساند که: در صدر اسلام، منافقانی بودند که با کفار روابط مخفیانه و خانناهی داشتند و با وعده‌های خود مایه امید آنان بودند. « لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ... لَنَنْصُرَنَّكُمْ » منافقان برای این که دوستان شان را به وعده‌های خویش باور مند بسازند، طوری صحبت

می کردند که جانب مقابل را به قاطع بودن صحبت شان باورمند می ساختند. والله تعالی می فرماید: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» ولی منافقان چنان دروغگو و محیل بودند که با دوستان خود هم از دروغ می گفتند. «نَافِقُوا» (منافق شدند، نفاق می‌ورزیدند).

شان نزول آیت ۱۱:

۱۰۶۷- ک: ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: گروهی از بنی قریظه مسلمان شده بودند که در بین آنها منافق هم بود این منافقان به بنی نضیر می‌گفتند: اگر مسلمانان شما را اخراج کردند ما هم همراه شما خارج می‌شویم. پس خدای پاک در خصوص آنها آیت: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» را نازل کرد.

**لَنْ أُخْرَجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَنْ يَفُوتُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَنْ نَنْصُرَهُمْ لِيُؤَلِّتُوا الْأَذْيَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ (۱۲)**

اگر [یهود] اخراج شوند آنها با ایشان بیرون نخواهند رفت و اگر با آنان جنگیده شود [منافقان] آنها را یاری نخواهند کرد، و اگر اراده کمک کنند، حتماً [در جنگ] پشت خواهند کرد، سپس کسی آنها را یاری نمی‌کند. (۱۲)

**لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۱۳)**

البته ترس شما (مسلمانان) در سینه‌های ایشان بیش از ترس آنان از الله است، این به آن خاطر است که آنان قومی‌اند که نمی‌فهمند. (۱۳)

«رَهْبَةً»: خوف و هراس. بیم ترس و بیم. تمییز است.

«لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ» (ترس از مردم به جای ترس از خدا، نشانه روشن نفاق است.) «بِأَنَّهُمْ»: به علت آن که ایشان. بدان خاطر که آنان. «لَا يَفْقَهُونَ»: منافقان نمی‌دانند و نمی‌فهمند که رمز عزت و قدرت مسلمانان، اراده و لطف خداوند متعال است.

**لَا يَفَاتُلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قَرْيٍ مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۱۴)**

آنان هرگز با شما به صورت دسته جمعی جز در پس قلعه‌های محکم و یا از پشت دیوارها نمی‌جنگند. عداوت و جنگشان در میان خودشان سخت است، ایشان را متحد می‌پنداری حال آن که دل‌هایشان پراکنده است. این اختلاف به آن خاطر است که آنان گروهی‌اند که تعقل نمی‌کنند. (۱۴)

«قَرْيٍ مُحَصَّنَةٍ»: قلعه‌ها و ساختمان‌ها ی محکم و استوار.

«جُدُرٍ»: جمع جدار، دیوارها. سورها.

«بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ»: جنگ و عداوت در میان خودشان سخت است و متحد و متفق نیستند. در جنگ با یکدیگر توانا و نیرومندند، ولی در مقابل مؤمنان راستین ترسو و ضعیف می‌باشند.

«قَرْيٍ»: جمع «قریه» به محل اجتماع مردم گفته می‌شود، درین جا هدف همین محل اجتماع مردم است که شهر باشد یا قریه.

«مُحَصَّنَةٍ»: از «حصن» به معنای قلعه است.

«قَرْيٍ مُحَصَّنَةٍ»: یعنی مناطقی که از طریق دیوار یا خندق و یا برج حفاظت می‌شود.

«قَرْيٍ مُحَصَّنَةٍ»: (آبادیهای محکم، دژهای استوار).

«شَتَّىٰ»: (پراکنده).

**كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۵)**

(داستان این گروه از منافقان) همانند داستان کسانی است که اندکی پیش از آنان بودند، پس سزای تلخ کار خود را چشیدند و برای آنها عذاب دردناک است. (۱۵)

«ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» فحوای آیت می‌رساند که: همکاری با منافقان، شخص را دچار عذاب دنیا و آخرت می‌سازد.

می گویند: یک انسان از يك سوراخ دو بار گزیده نمی شود ولی ما در داستان یهودیان بنی نضیر، ملاحظه نمودیم که هم فریب وعده های منافقان را خوردند و فکر نکردند که این منافقان، چندی قبل همین وعده ها را به یهودیان بنی قینقاع دادند و بدان وفا نکردند.

«وَيَا لَ» (نتیجه، عاقبت).

**كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلنَّاسِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (١٦)**

همانند شیطان که به انسان گفت: کافر شو، چون کفر ورزید گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم! (١٦)

در این هیچ جای شکی نیست که: شیطان، رفیق نیمه راه است. طوری که از فحواى آیت مبارکه معلوم می شود: «اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ» بناءً باید گفت که روزگار انسان بی دین به جایی می رسد که حتی شیطان هم از او برائت می جوید. و برایش می گوید:

«إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ» (من از تو بیزارم).

**فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (١٧)**

پس سرانجام آن دو (انسان کافر و شیطان) چنین است که هر دو در آتش جهنم اند، و این عذاب ابدی سزای هر ظالم است. (١٧)

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْتَرْحَمَنَّكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (١٨)**

ای کسانی که ایمان آورده اید! از مخالفت الله بترسید و هر شخص باید بنگرد که چه چیزی را برای عاقبت فردا پیش فرستاده است. و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است. (١٨)

«ما قَدَّمْتُ لِعَدِّ» این معنی را می رساند که آینده نگری و عاقبت اندیشی، لازمه ایمان است.

**وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (١٩)**

و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند، و خدا نیز آنها را به خود فراموشی گرفتار کرد، و آنها فاسق و گنهکارند. (١٩)

«تَسُوا اللَّهَ»: خدا را فراموش کردند و طاعت و عبادت را از یاد بردند. جزای الهی متناسب به عمل است، بناءً باید اعتراف کرد که عامل سقوط انسان، از خود انسان آغاز می یابد، خودفراموشی از جمله جزاءهای الهی به شمار می رود.

**لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ (٢٠)**

دوزخیان و بهشتیان برابر نیستند، بهشتیان همان رستگارانند. (٢٠)

**لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (٢١)**

اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، بی شک آن را از ترس خداوند خاکسار و فرو پاشیده می دیدی، و اینها مثلهائی است که برای مردم بیان می کنیم تا که ایشان بیندیشند. (٢١)

«خَاشِعًا»: (خاکسار، سرافکنده).

«مُتَصَدِّعًا»: (شکافته، از هم پاشیده).

هدف و غایت اساسی در آیت مبارکه همانا، تعظیم به عظمت قرآن عظیم الشان است، زیرا این کتاب آسمانی شامل بر معارف حقیقی و اصول شرابع و عبرتها و مواعظ و وعد و وعیدهای می باشد. بنابر بر همین عظمت است که می

فرماید: اگر ممکن بود که این قرآن بر يك كوه ، با همه غلظت و سختی که دارد، نازل شود، به صورت قطع می دیدی که کوه با آنهمه صلابت و غلظت و بزرگی و مقاومتی که دارد، از ترس خدا متأثر و متلاشی می شد.

زمانی که حال کوه در برابر قرآن چنین است، انسان اشرف مخلوقات سزاوارتر از آنست و باید وقتی که قرآن کریم بر او تلاوت می شود، یا خودش آن را مطالعه می کند، قلبش خاشع گردد، پس انسانهایی که نه تنها در برابر قرآن خاشع نمی شوند، بلکه از در مخالفت و انکار آن بر می آیند قلبهایشان از کوه هم سختتر و نفوذ ناپذیرتر است. همچنین پروردگار با عظمت ما در ( آیتی از سوره رعد) می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتُ» (و اگر قرآنی بود که کوهها از هیبت آن به حرکت در می آمد و زمین می شکافت یا مردگان با آن به سخن در می آمدند (بدون شک آن همین قرآن بود).

قرآن عظیم الشان کتابی است که یکهزار و چارصد سال قبل انقلاب را در عالم بشریت پر پا نمود، نور این کتاب چنان با قوت صلابت و با عظمت است که تا بشر زنده است نور آن به خاموشی نخواهد گراید.

قرآن عظیم الشان مشعلی است که آن خاموش نمی شود و چراغیست که روشنی آن فرو نمی نشیند، دریائی است که عمق آن از تصور ها بیرون است.

قرآن کریم، کتابیست که حق و باطل را از هم جدا می کند ، شك و تردید را از اذهان دور می سازد، خواندن و شنیدن آن قلب را صیقل و جلا می دهد، اطمینان و آرامش را به انسان به ارمغان می آورد.

در فضیلت قرآن عظیم الشان پیامبر بزرگوار اسلام با زیبایی خاصی می فرماید: «خیرکم من تعلم القرآن و علمه» (صحیح البخاری). ( بهترین شما کسی است که قرآن را می آموزد و بدیگران تعلیم می دهد. )

همچنان در حدیث دیگری از ابن مسعود روایت است که پیامبر اسلام فرموده است «من قراء حرفاء من کتاب الله فله به حسنة والحسنة بعشر امثالها لاقول ألم حرف بل الف حرف ولام حرف وميم حرف.» (سنن ترمذی و دارمی .) (کسی که حرفی از کتاب الله (قرآن) را بخواند برایش به آن ( يك حرف ) يك حسنة است و حسنه به ده چند است، من نمی گویم که ألم ( الف لام ميم ) يك حرف است بلکه الف يك حرف ولام يك حرف است و ميم حرف دیگری است ) یعنی تلاوت ألم سی حسنه دارد.

همچنان در حدیث دیگری که روای آن حضرت عمر رضی الله عنه است آمده است که: تلاوت قرآن قلب را جلا می دهد: « ان هذه القلوب تعداً كما يعد أ الحديد اذا اصابه الماء قيل يا رسول الله وما جلاء ها قال كثرة ذكر الموت و تلاوت القرآن» (شعب ایمان بیهقی ) ( بیگمان قلب ها زنگ آلود می گردد مانند آن که آهن در (اثر تماس) به آب زنگ آلود می شود. از پیامبر اسلام پرسیده شد که جلای آن به چه چیز هاست؟ فرمودند: به یاد آوری نمودن زیاد از مرگ و تلاوت قرآن پاک.)

قرآن کتابی است که خالق تمام هستی آن را برای هدایت ما انسانها بر پیامبران نازل فرموده است.

پس بدون شک کامل ترین کتاب در جهان است و چون کاملترین است حتماً در زندگی ما نقش حیاتی و اساسی دارد. قرآن کتابی نیست که فقط برای هدایت مردمانی که یکهزار و چارصد سال قبل می زیستند نازل گردیده باشد ، بلکه قرآن کتابی است برای بشریت و در طول تاریخ بشریت تا این که بشریت زنده است، قرآن مورد رهنمائی ایشان می باشد.

زمانی انسان می تواند به ترقی اصلی و واقعی و کشفیات بزرگی دست یابد، که هدایات قرآنی گوش فرا دهد. زمانی می تواند به سعادت اصلی و ابدی دست یابد که به قرآن کریم مراجعه می نمایم، قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی می فرماید: « آیا برابرن آنان که می دانند و آنان که نمی دانند؟»

اکثریت مطلق از علماء و دانشمندان بزرگ جهان به این امر معترف اند که با وجود تمامی اختراعات خود، هنوز قطره ای کوچک از دریای بیکران علم الهی را کشف ننموده اند.

تجربه نشان داده است که هر کسی با قرآن دوست باشد، آن را بخواهد و برای او ارزش قائل باشد قرآن جواب اعتماد او را خواهد داد او را تنها نمی گذارد، در غم و شادی همراه اوست و شادابی و نشاط را برای او به همراه خواهد آورد. نباید فراموش کنید که: قرآن کریم دوست نیمه راه نیست. قرآن کتابی است که انسانها را به عبادت همراه با روحیه و نشاط و شادی دعوت می نماید. اگر دوست انسان قرآن کریم باشد حتماً طرفدار این دوستی خداست و چه کسی قوی تر و مطمئن تر از خداوند متعال است و چه کسی قوی تر و مطمئن تر از خداوند متعال در حمایت از کسی؟

انسان با زندگی با قرآن روحیه بالائی پیدا می کند. متوجه می شود که خداوند متعال هر لحظه با او در حال صحبت است. پس خود به خود حالت شادمانی و سرور به او دست می دهد و سبب می شود که زندگی را با خوشی سپری نماید. قرآن راه مبارزه با ظلم و زیر بار زور ظالم نرفتن را بخوبی به ما نمایش داده است راهی که نجات بخش توده های مردم مستضعف در طول تاریخ بوده است و مردم همواره با تکیه بر قرآن کریم، حضور در مساجد و شرکت در جلسات دینی توانسته اند با هم متحد شده و علیه کافران و ظالمان مبارزه نمایند.

سراسر این کتاب آسمانی پر است از کلام شیرین و محترمانه که آکنده از آدب و احترام و شخصیت قائل شدن برای پدر و مادر و بزرگتران است. هر آنچه از کتب شاعران و آثار نویسندگان در باب ادب و احترام و نزاکت می جوئیم، همگی به یکباره در این کتاب مقدس و ادب آموز آمده است. کتابی که جهت سنین مختلف و در جوامع گوناگون با تفکرات و اعتقادات مذهبی متفاوت، کاربرد دارد.

این کتاب آسمانی نه تنها همواره وحدت و یکپارچگی مسلمانان را فراهم می کند بلکه اعتماد کلیه انسانهای روی زمین را درخواست می نماید. خداوند متعال جلّ عظمتّه در این کتاب مقدس از مسلمانان می خواهد که دست برادری به یکدیگر بدهند و از هرگونه تفرقه دوری نمایند.

زیرا هرگونه جدائی از یک دیگر زمینه را برای نفوذ بین مسلمانان فراهم می کند و موجب برادرکشی بین مسلمانان خواهد شد. اسلام هرگز اجازه نفاق و جدائی بین برادران مسلمان را در یک جامعه اسلامی نخواهد داد. قرآن به عنوان تکیه گاه مسلمانان جهان و عامل اتحاد در وحدت آنان همواره دیوار محکمی در برابر خواسته های غیر مشروع استعمارگران در سطح جهان بوده است. این کتاب آسمانی نقطه قوت مسلمانان و نقطه ضعف و خار چشم دشمنان اسلام و مسلمانان بوده و خواهد بود.

**هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۲۲)**

اوست خدائی که غیر از او معبودی نیست داننده غیب و آشکار است اوست بخشنده مهربان. (۲۲)

**هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۲۳)**

اوست خدائی که جز او هیچ معبودی نیست، او پادشاه، منزّه، و بی عیب و نقص، امان دهنده و امنیت بخشنده، محافظ و مراقب، قدرتمند و غالب، بزرگوار و شکوهمند و والا مقام و صاحب بزرگی کامل است. پاک است الله از آنچه با او شرک می آورند. (۲۳)

«مَلِكٌ» به معنای مالک امور مردم و اختیاردار حکومت آنان است.

«قُدُّوسٌ» به معنای پاک و منزّه از هر عیب و نقص.

«الْمُهَيَّمِنُ» به معنای صاحب سلطه و سیطره و مراقبت است. یعنی الله تعالی، احاطه کامل بر هستی دارد.

«سلام» یعنی کسی که با سلام و عافیت برخورد می‌کند، نه با جنگ و ستیز و یا شرّ و ضرر. و با تمام وضاحت این فهم را می‌رساند که الله تعالی هیچ‌گونه ضرری را به مخلوق خود نمی‌رساند.

«مؤمن» نیز یعنی کسی که به تو امنیت می‌دهد و تو را در امان خود حفظ می‌کند.

«جبار» به دو معنای قادر بر جبر و جبران کننده آمده است.

«الْمُتَكَبِّرُ» (شایسته عظمت و بزرگی، و الامقام).

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۴)

اوست خداوند آفریدگار پدید آور صورت دهنده، نام‌های نیک تنها برای اوست، آنچه در آسمانها و زمین است او را تسبیح می‌گویند، و او غالب باحکمت است. (۲۴)

ادامه دارد